

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دهم
شماره ۱۲۰ - اسفند ۱۳۸۸ - مارس ۲۰۱۰سوار بی تفنگ قدرت نداره
سوار وقتی تفنگ داره سواره

اخیرا ما شاهد آن هستیم که در مبارزات حق طلبانه مردم ما رهبران اصلاح طلب مرتبا مردم را فرا می خوانند که به صورت مسالمت آمیز اعتراض کنند و دست به خشونت نزنند. آنها خشونت را به عنوان یک تاکتیک گذرای مبارزه، نه متکی بر شرایط مشخص و بویژه با توجه به شرایط فعلی جنبش، بلکه خشونت را بطور کلی و در هر شرایطی تکیه می کنند. بنظر آنها استفاده از قهر بطور کلی مذموم است. رهبران اصلاح طلب اعم از مذهبی و یا باصلاح ملی- مذهبی استعمال قهر را تکفیر می کنند.

آنها نام خود را جنبش مدنی گذارده اند که گویا جنبشی است عاری از قهر و باید در متن قانون اساسی جمهوری اسلامی درجا زند. یعنی جنبشی عاری از قهر و متکی بر قانون. مبارزه مدنی آنها در چارچوب قانون اساسی و در تبعیت از آن است. ساختار شکنی در برنامه وی نیست. جنبش مدنی آنها مدنیت را نه در مقاومت در مقابل زور و خودسری و قانون شکنی، بلکه در تبعیت از قانون صرفنظر از ماهیت این قانون مطرح می کنند. قبل از اینکه این عده برای کارشان استدلال علمی داشته باشند که بتوانند از نظر جامعه شناسی به آن استناد کنند شامه شان فرصت طلبانه بو می کشد و تشخیص می دهند که توسل به قهر برای کل نظام جمهوری اسلامی می تواند خطرناک... ادامه در صفحه ۴

آن را که حساب پاک است از محاسبه
چه پاک است

رژیم جمهوری اسلامی با وحشیگری معترضین را کشته است. مگر معترضین چه می گفتند که این چنین خشم رژیم را برانگیخته است. آنها می خواستند که به آنها احترام گذارده شود و حقوقشان به عنوان یک انسان به رسمیت شناخته شود.

ولی دامنه جنایاتی را که رژیم جمهوری اسلامی انجام داده است بقدری گسترده و شرم آور و وحشیانه است که همه آنها دست به دست هم داده اند تا این جنایات را بپوشانند. مردم که شاهد عینی این جنایات بوده اند آب پاکی روی دست بلندگویان تبلیغاتی رژیم می ریزند و با انتخاب شعارهای تبلیغی و تهییجی راه فرار را بر ولی فقیه می بندند. کار به جایی می رسد که این ماشین آدمخواری فرزندان همدستان خویش را نیز می بلعد. ترمز ماشین ولی فقیه بریده است و بر سر راه خویش بر هیچ بنی بشری رحم روا نمی دارد. مردم در شعارهای خویش در افشاء... ادامه در صفحه ۴

کوچه باغی پس مانده ولی فقیه

جناح مسلط حاکمیت از ضرباتی که توسط مردم نوش جان کرده گیج شده است و در اثر گیجی به ندانم کاری و اظهارات ضد و نقیض ادامه می دهد. این ضربات را باید تا به آن حد ادامه داد که نظام جمهوری اسلامی از گیجی به زمین بخورد و دیگر بلند نشود. باید طوری زمین بخورد که اگر همه اصلاح طلبان با یاری سازمان فدائیان خلق اکثریت (بخوانید فدائیان اسلام-توفان) زیر بغلش را گرفتند و خواستند علمش کنند نتواند روی پای خویش بند شود. حتی فرخ نگه دار هم نتواند این بیچاره ها را نگه دارد.

نقل می شود که مجتبی خامنه ای که یکی از آقازاده های بزن بهادر و مافوق قانون در این رژیم بوده و دوره های سرکوب را در دستگاه روحانیت با نمره عالی قبول شده است و در ایران شهروندی با حقوق ویژه می باشد، بیان کرده: ما ایران را با ۳۵ میلیون نفر تحویل گرفتیم و با ۳۵ میلیون نفر تحویل می دهیم. چقدر جان انسان برای این هیولاهای بی ارزش است. آنها حتی به مریدان و پیروان خویش نیز رحم نمی کنند و نکردند و با تشکیل **دادگاههای اسلامی** یاران خویش را به زندانها انداخته و سربیه نیست نمودند. جالب این است که مشاطه گران جمهوری اسلامی **دادگاههای اسلامی** را برای تبرئه اسلام به گردن استالین می گذارند تا جنایات خویش را پرده پوشی کنند. دادگاههایی که در ایران تشکیل شده استالینی نیست، اسلامی ناب است نه مال... ادامه در صفحه ۵

راه پیمایی ۲۲ بهمن:
شفافتر شدن مرز
دوست و دشمن

جنبش ۲۲ خرداد بیان خشم فروخته ملتی بود که در ۲۲ بهمن نتوانست در اثر دسیسه و تشدید سرکوب روحانیت ارتجاعی حاکم از یک سو و سیاستهای سازشکارانه، تاکتیکیهای نادرست، بی دورنمایی سیاسی جناح بورژوا مذهبی اصلاح طلب به خواستهای خویش در افشاء بیشتر رژیم، بی اعتباری وی دسترسی پیدا کند. تاکتیک سازشکارانه به هرز رفتن نیروی انقلابی مردمی منجر شد.

اسلام و یا هر مذهب دیگری برای مردم ارزشی قابل نیست. این مردم نیستند که تصمیم گیرنده اصلی اند این خدا و نمایندگان زمینی وی هستند که برای مردم سرنوشت تعیین می کنند و برای آنها تصمیم می گیرند. تائید این احکام به مفهوم تائید اسلامیت رژیم بود. صفت جمهوری از همان روز نخست با صفت اسلامیت در تناقض بود و هست. جنبش ۲۲ خرداد متکی بر این جمهوریت و هواداری از تداوم انقلاب بهمن است. مردم خواهان جمهوری ایرانی هستند. که **هم نافی سلطنت و هم نافی اسلامیت و همه نافی دخالت اجانب در ایران است.** از منظر ذهنیت مردم، انقلاب ۲۲ بهمن باید در تکامل خود اسلامیت را به منزله امر دولتی بزداید و آنرا به مسئله خصوصی افراد بدل کند. اینکه چه... ادامه در صفحه ۲

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

شفافتر شدن مرز...

کسی تمایل دارد بعد از مرگش به بهشت برود و با روحانیت محشور شود و چه کسی می خواهد به جهنم برود و در آتش جهنم بسوزد تا بمیرد و به جهنم بعدی رود مسئله ای است که بخودش مربوط است. امر مذهبی یک امر وجدانی و شخصی افراد است و نمی تواند ابزار اعمال نفوذ حکومتی گردد.

ولی مدعیان رهبری جنبش ۲۲ خرداد مسئله را چنین نمی دیدند. آنها در عرصه اختلافات "خانوادگی" خویش با جناح مسلط حاکمیت بر سر نحوه حکومت و تقسیم غنایم به نیروی مردم نیاز داشتند تا از اسلحه مردم برای پیشبرد اهداف خویش استفاده کنند و جناح رهبری و جناح مسلط را با نشان دادن نیروی مردم به مصالحه باز دارند. آنها حکومت مافیائی را بدرستی خطری کشنده برای ایران و اسلام می دانند و از این جهت نمی توان بر آنها ایرادی گرفت. آنها امید داشتند که وقتی میلیونها انسان به خیابان آمدند جناح مسلط جا بخورد و فوراً آماده دادن امتیاز شود. جناح رهبری مافیائی بسیار "واقعیانه" رفتار کرد. حاکمیت می دانست که اصلاح طلبان ناچارند تنها در چارچوب حفظ تمامیت رژیم جمهوری اسلامی فعالیت کنند. حد پیشروی آنها تا جایی است که خطری تمامیت و کلیت رژیم را تهدید نکند. سقف خواستههای اصلاح طلبان روشن بود. آنها نمی توانستند خواستههای خویش را ارتقاء دهند و به آن نیز اساساً فکر هم نکرده بودند. کسب قدرت سیاسی در دستور کار آنها به علت ماهیت و سیاستشان قرار نداشت. اصلاح طلبی یعنی اینکه به تمامیت رژیم دستی زده نشود و فقط رژیم را قدری آرایش کنیم. رهبران جنبش ۲۲ خرداد با این درک به مبارزه می آمدند و دستشان از همان روز نخست برای رهبر رو بود و برای مردم بسته بود.

شعار "مسخره رای ما را پس بده" شعاری بود که میلیونها هموطنان ما را که حاضر نشده بودند مشروعیت این رژیم جنایتکار را برسمیت بشناسند و در انتخابات شرکت کنند و آنرا تحریم کرده بودند از مبارزه با رژیم منع می شدند. معترضین سبز نخست خط تمایزی میان خویش و مخالفین سرسخت رژیم کشیدند و جبهه خویش را تضعیف کردند. خامنه ای به فوریت به ضعیف بودن این شعار و نتایج قابل محاسبه آن پی برد و اعلام کرد ما رای کسی را پس نمی دهیم چون انتخابات با صحت برگزار شده است و هرکس به خانه های خویش نرود هدفش دیگر اعتراض به تقلب در انتخاباتی که تحقیقات، صحت انجام آنرا تأیید کرده است نیست، بلکه می خواهد نظام را سرنگون کند. این حرف بی خردانه نبود. این حرف جنبش را خفه می کرد و می گفت این گوی

و این میدان حال خودتان تکلیفتان را روشن کنید. اصلاح طلبان صف خویش را از صف ساختار شکنان جدا کنند. خامنه ای می خواست بدون دادن امتیاز اصلاح طلبان را خفه کند و آنها را در مقابل تصمیم میان خواست سرنگونی رژیم و دوری از ساختارشکنان و نزدیکی به احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور قانونی ایران قرار دهد.

رهبران اصلاح طلب، موسوی و کروبی و سایرین راه دیگری نداشتند. یا باید رهبری را که نماینده خدا و ولی فقیه است رد می کردند و قانون اساسی جمهوری اسلامی را به زیر پرسش می بردند و یا باید راهی برای سازش و فرستادن مردم به خانه هایشان می یافتند.

تسلیم ناپذیری مردم، آمادگی فداکاری آنها تا برای آزادی و دموکراسی بهای آنرا با جان خویش بدهند باعث شد که رژیم از همه ابزار سرکوب خویش در مقابل مقاومت غیر قابل انتظار مردم استفاده کند و این امر حیثیت نظام را در مجموع خود از بین برد. رژیم جمهوری اسلامی رژیمی است که نه تنها دستهایش غرقه در خون است بلکه مردم نیز از دست این رژیم غرقه در خون است و دامنه سرکوبگری و بی قانونی و وحشیگری بی حساب این رژیم اسلامی به جایی رسید که پای آقازاده ها و فرزندان همدستان و همکاران و مریدان رژیم را نیز به میدان کشید. این عکس العمل ولی فقیه را، مردم با شعار مرگ بر دیکتاتور ولی فقیه و خامنه ای پاسخ گفتند و نشان دادند که کسی برای نماینده خدا بر روی زمین تره ای هم خورد نمی کند.

مقابله به مثل مردم، اوج جنبش دموکراتیک، گسترش آن در شهرهای بزرگ، رژیم را بهراس واداشت و مقاومت مردم که قهر را با قهر پاسخ داده و در روزهای عاشورا آمادگی مقاومت خویش را نشان دادند، خامنه ای و رهبران اصلاح طلب را بر آن داشت تا فکر چاره ای کنند و تا کنترل به تمامی از دست آنها خارج نشده است به تکاپو افتند. آنها از ۲۲ بهمن سالگرد انقلاب ایران می ترسیدند که مردم به خیابانها آیند و بخواهند این روز تاریخی و بزرگ را به روز عزای جمهوری اسلامی بدل کنند. رژیم از حضور مردم در صحنه می ترسید و می خواست کاری کند که تا در ۲۲ بهمن "آرامش" به ایران برگردد. اعدام های دستجمعی، وادار کردن رهبران اصلاح طلب به اظهار ندامت و عقب نشینی. اعتراف ضمنی و علنی آنها که احمدی نژاد رئیس جمهور قانونی است و آنها نظام جمهوری اسلامی، قانون اساسی و ولایت فقیه را قبول دارند، نشانه از بن بست است که از همان آغاز آنها در آن گرفتار آمدند. یا باید شعارها و خواستهها را تا سرنگونی کامل رژیم جمهوری اسلامی

ادامه می دادند و مردم را برای این سرنگونی بسیج می کردند و یا اینکه باید در مرحله ای باین سازش تن در می دادند. رفسنجانی محلل قضیه بود و تلاش می کرد که این سازش را در پشت پرده سراندازد.

اینکه در پشت پرده چقدر امتیاز به جناح رفسنجانی داده شده است هنوز معلوم نیست. هر امتیازی نیز وابسته به قدرت است. تضمین وعده ها نیز به قدرت وابسته است. در غیر این صورت اگر تضمینی وجود نداشته باشد می توان در سیاست هر وعده ای را پس از ریختن آب از آسیاب، برف دیروز تلقی کرد و زیرش زد. موسوی و کروبی هر کدام بنحوی وفاداری خویش را به کل نظام اعلام کرده و آنرا در لفافه ای از انتقادات دلخوشکنک برای مردم پیچیده اند. حرف آخر آنها این است که باید پاره ای از خواستههای مردم را برآورده کرد. از آنها دلجویی کرد و وعده ای از عوامل سرکوب را قربانی کرد تا کل رژیم نجات یابد. حتی سخن از این می رود که احمدی نژاد بعد از دو سال از قدرت کناره گیری کند و اصلاح طلبان بر سر کار آیند. اینکه در پشت پرده چه بده و بستانهایی صورت گرفته معلوم نیست ولی موضعگیریهای اصلاح طلبان از سازشهای عمیق گفتگو می کند. هر دو جناح از این ببعد هرکدام به نحوی تلاش می کنند تا مبارزه مردم را سرکوب کنند. یکی رسماً و علناً بنام نامی خدا و دیگری با پنبه از مردم می خواهند که در خانه های خود بمانند و بیرون نیابند تا آلت دست کسانی قرار بگیرند که از آن طرف مرز آمده اند!! اصلاح طلبان از مردم می خواهند که شعارهای ساختارشکنانه ندهند به خشونت متوسل نشوند و تندروی را بکنار بگذارند. این خواستهها از خواسته بعدی که از مردم بخواهد تند روان و خشونت طلبان را بدست بسیجی ها بدهند زیاد دور نیست.

در واقع رهبران اصلاح طلب جنبش سبز قبل از سالگرد انقلاب بهمین یکی بعد از دیگری تسلیم شدند. مسئله تسلیم این رهبران یک امر زمانی بود دیر یا زود داشت، سوخت و سوز نداشت و زودتر از همه محسن رضائی آنرا فهمید و خود را کنار کشید. اینکه این رهبران تا به این حد به میدان آمدند و خود را کشتان کشتان بدنبال مردم روانه کردند خود باندازه کافی شگفت برانگیز است ولی این رهبران فقط به اجبار بدنبال جنبشی که هرگز فکر نمی کردند تا باین حد کش پیدا کند و تعمیق شود روانه شدند. آنها در حقیقت بدنبال جنبش کشیده شدند و از عقب گریبان جنبش را چسبیدند که بیشتر به جلو نرود. آنها از پس جنبش روانه شدند تا نگذارند خواستههای این جنبش از حد مجاز تجاوز کند و تمامیت نظام را به زیر پرسش ببرد. البته خود رهبران اصلاح طلب مدعی اند ... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

شفافتر شدن مرز...

که بر سر اصول خود ایستاده اند و به تقلبی بودن انتخابات هنوز هم اعتقاد دارند، آنها هنوز هم اعتقاد دارند که رئیس جمهور مملکت قلبی است و سپس برسمیت شناختن احمدی نژاد را به عنوان رئیس جمهور با این استدلال توجیه می کنند که ایشان مورد تائید ولی فقیه اند و یا اینکه در هر صورت باید شخص ایشان نسبت به حوادث اخیر پاسخگو باشند چون رسماً ایشان و حاکمیت احمدی نژاد را شخص مسئول برسمیت شناخته اند. اگر ما از احمدی نژاد می طلبیم که نسبت به این جنایات پاسخگو باشد منظورمان برسمیت شناختن ایشان نیست. ما با تعهدی که نسبت به مردم کرده ایم پایبندیم. البته ما از همان روز نخست گفته ایم که هوادار نظام جمهوری اسلامی هستیم و با خواسته‌های ساختارشکنانه مخالفیم.

سخنان کروی که پسرش را جلو انداخته و میرحسین موسوی که زهرا رهنورد همسرش را جلو انداخته گواه عقب نشینی "پیروزمندان" است. رژیم جمهوری اسلامی برای شکستن روحیه مردم و آمادگی فداکاری آنها با تاکتیک حساب شده، با برنامه ریزی دقیق با فشارهای فیزیکی و روانی و تبلیغاتی از خارج این رهبران اصلاح طلب را به جایی رسانید که آنها ناچار به توبه شدند و ساختار نظام و تمامیت رژیم جمهوری اسلامی را پذیرفتند. آنها قانون اساسی را پذیرفتند و از شعارهای تند و ساختارشکنانه مردم تبری جستند. آنها با این اعترافات در وضعیتی قرار گرفتند که راه پیشرفت جنبش را بستند و حد آنرا به همه نشان دادند. سیاست آنها جلوگیری از تعرض جنبش بود و سیل مبارزه عظیم مردم را به کوچه بن بست کشاندند. خودشان نیز اینک سردرگم اند. اینکه در انتخابات تقلب شده و رای ما را پس بده، دیگر متعلق به دیروز است. ولی فقیه عکس آنرا گفته و صحت انتخابات را تصدیق کرده است و از رهبران اصلاح طلب خواسته که اگر ریگی در کفش ندارند به خانه های خود بروند. از نظر وی نظام تصمیم خود را گرفته و به همه ابلاغ کرده است. اگر کسی تصمیم ولی فقیه را قبول ندارد، مالا هدفش ساختار شکنی است. وی می پرسد که شما رهبران فتنه گر مردم را تا به کجا می خواهید ببرید؟ فصل انتخابات بسته شده است. تنها یک راه می ماند که شما کل نظام را مورد پرسش قرار دهید و خواستار سرنگونی آن شوید. این بن بست است که رهبران اصلاح طلب و جنبش اصلاح طلبی در آن گیر کرده و اگر دست به تعرض نزنند و بر سرنگونی دیکتاتور تکیه نکنند و این شعار را ارتقاء ندهد کارش زار است و تحلیل می رود. کروی و میرحسین موسوی و مشاوران آنها مدعی اند که رهبران اصلاح طلب هرگز

تحول جنبش حرکت کنند و شعارهای منطبق با خواست آتی مردم طرح نمایند، در غیر این صورت حقیقتاً به "عامل فتنه" بدل می شوند و باید به صهیونیستها و امپریالیستها تکیه کنند. مبارزه با جمهوری اسلامی بدون خط کشی با ارتجاع جهانی عملی نیست. اگر رهبران اصلاح طلب تکلیف خویش را با تک پرانی های ارتجاعی در ایران روشن نکنند مردم را گمراه کرده و بدامان دسیسه های ارتجاع جهانی سوق خواهند داد.

موضعگیریهای کژدار و مریز رهبران اصلاح طلب قبل از راه پیمانی ۲۲ بهمن و بی برنامه‌گی آنها در مقابل برنامه دقیق ارتجاع حاکم نشان داد که تا به چه حد آنها فریب ولی فقیه را خورده بودند و تسلیم وی شده بودند و در جهت خلع سلاح فکری مردم و گرفتن دورنما از آنها پیش رفته بودند. این شیوه جنگ فرسایشی رژیم نظامی امنیتی خامنه ای به جنبش دمکراتیک مردم لطمه وارد ساخت. متأسفانه نیروهای انقلابی و دموکرات واقعی در ایران به علت سرکوب فراوان و خیانت رویزونیستها و همدستی آنها با رژیم خمینی که تا به امروز نیز ادامه دارد (نظری بیفکنید به همدستی فدائیان اکثریت با ارتجاع جهانی و اصلاح طلبان و سلطنت طلبان-توفان) از بخت کمتری برخوردارند تا بتوانند علیرغم تلاش شبانه روزی رهبری جنبش را به کف آورند. نیروهای انقلابی باید تلاش کنند طبقه کارگر را به میدان بکشند که در آن صورت جنبش دمکراتیک مردم بیک جنبش نیرومند انقلابی تبدیل خواهد شد و شعارهای انحرافی و امپریالیستی و صهیونیستی در آن جای نخواهد داشت. یکی از راههای پیشبرد جنبش طرح خواسته‌های طبقه کارگر در ایران است. **شعار اعتصاب عمومی را باید جا انداخت،** باید برای آن کار کرد و تدارک دید وقتی رهبری جنبش بدست نیروهای انقلابی بیفتد دیگر همه با هم نمی توانند باشند خطوط انقلاب و ضد انقلاب روشن می شود. مرز میان دوست و دشمن آشکار و شفاف است و دشمنان مردم ایران نمی توانند خویش را در پشت شعار "همه با هم" پنهان کنند. تنها کسانی با هم هستند که برای استقلال و آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایرانی فعالیت می کنند که حداقل باید در آن یک جمهوری ایرانی مستقر شود. هواداران سلطنت، اسرائیل و آمریکا در این جبهه جایی ندارند. ما برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی دست اتحاد به امپریالیستها و صهیونیستها نمی دهیم. این کار وطن‌فروشان است حتی اگر خود را پشت آزادی و دموکراسی پنهان کنند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

سوار بی تفنگ...

باشد. پس مخالفت آنها با این شعارها ناشی از اتفاق و مد روز نیست که کارخانه های تولید شعار، آنها را سرداده اند بلکه از شامه نیز طبقاتی آنها ناشی می شود. آنها از نظر منافع طبقاتی می دانند که توده مردم نباید با این روحیه تربیت شوند و تحمل زورگویی را برنتابند و زور را با زور پاسخ دهند. این رهبران اعم از خارجه نشین و یا داخله نشین آنها، همانهایی هستند که در بکاربرد قهر ضد انقلابی در سرکوب جنبش کردستان و ترکمن صحرا، سرکوب دانشگاهها و مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران از همان سالهای نشستن بر مسند قدرت و نه آنطور که همدستان دیروزشان مطرح می کنند تنها از سال ۱۳۶۷، دست داشته و آنرا علیه مردم بکار برده اند. خشونت وحشیانه ای که تا سالها قبل از جانب آنها مجاز به حساب می آمد، بیکباره حرام شده است و تلاش می شود این تئوری تسلیم طلبانه را در مغز جوانان ما به نام "تمدن"، "مدنیت"، بزور حفته کنند.

طبیعتاً این نظریه رهبران اصلاح طلب از ریشه بی ریشه است و ضد علمی و مغایر تجربه میلیونها انسان آزاده در طول تاریخ بشریت می باشد. البته نه این است که رهبران اصلاح طلب به این حقایق واقف نیستند، خیر آنها بخوبی می دانند که همانطور که مارکس گفته است، **"قهر مامای جامعه کهن برای تولد جامعه نوین است"** این واقعیت تاریخی را نمی شود کتمان کرد. ولی رهبران اصلاح طلب که در یک گُر دستجمعی مردم را از خشونت و توسل به قهر برحذر می دارند و "تند روی" را محکوم می کنند، هدفشان این است که مواظب باشند مبادا به تمامیت نظام جمهوری اسلامی صدمه ای بخورد. آنها همه هوادار حفظ نظام جمهوری سرمایه داری اسلامی هستند. توسل مردم به قهر و یا به قول آنها "تندروی" کار را به جایی می رساند که سرانجام باید تکلیف قدرت سیاسی معلوم شود و آنوقت در این نبرد آخرین این قهر و تناسب نیروهای طبقاتی است که معلوم می کند کدام طبقه اجتماعی باید بر اهرمهای سیاسی و اقتصادی و تبلیغاتی مسلط شود. اصلاح طلبان نمی خواهند که کار به آنجا برسد. فشارشان بر محافظه کاران این است که بخود آیند و این خطر را حس کرده با آنها برای تداوم حکومت جمهوری اسلامی و نجات آن مصالحه کنند.

قهر در جنبشهای مردم در سراسر جهان سرنوشت ساز است. البته نه قهر قهرمانان و چریکی که جدا و بدور از مردم و بطور عینی با فرار از مردم صورت می گیرد، بلکه قهر طبقاتی، قهر توده های مردم و مردمی. حکومتها همیشه مدعی هستند که قهر باید در

انحصار دولت باشد. بزعم آنها استفاده از قهر وسیله خوب و پسندیده ای است اگر توسط دولت و طبقات حاکمه بکار رود و عملی نکوهیده خواهد بود اگر مردم به قهر متوسل شوند و عزم کنند قهر را از انحصار دولت بدر آورده در اختیار ملت قرار دهند. در چنین شرایطی مبلغان رژیم فوراً دست بکار شده و با احساس خطری که می کنند فوراً از خشونت و وحشیگری سخن می رانند تا مردم را از نظر روحی و روانی خلع سلاح کرده و مانع شوند که در آنها نظریه توسل به قهر برای استقرار آزادی و استقلال و دموکراسی و عدالت اجتماعی قوت بگیرد.

اوضاعی که در ایران بوجود آمده است نیز از این نمونه است. رژیم جمهوری اسلامی خود رژیمی نبوده است که از راه مسالمت آمیز و مبارزه "مدنی" و مسالمت آمیز بر سر قدرت آمده باشد. در ایران یک انقلاب عظیم صورت گرفت که به مقاومت قهرآمیز مردم منجر شد و در روز ۲۲ بهمن مردم مسلحانه در خیابانها با ارتش شاهنشاهی می جنگیدند. خلق کرد مسلحانه از دموکراسی در غرب ایران دفاع می کرد. مردم به پاسگاهها و کلانتریها یورش برده و آنها را خلع سلاح کردند و هزاران کشته بجای گذاشتند. چگونه می شود مدعی شد که در ایران انقلاب بدون خونریزی به پیروزی رسیده است؟ بعد از انقلاب نیز این رژیم غاصب تنها بر دریائی از خون و خشونت توانسته است تا به امروز حاکمیت خویش را ادامه دهد و بعد از این نیز راه چاره ای جز توسل به خشونت ندارد. همه این مدعیان عدم توسل به زور خودشان در زمان انقلاب مبلغ توسل به زور بودند و در تمام این سرکوبهای قهرآمیز و خشونت‌های خونین دست داشته اند.

تاریخ بشریت تاریخ قیامهای مردمی علیه طبقات ارتجاعی حاکم است، قیام اسپارتاکوس بر ضد برده داران، قیام دهقانان از جمله بوکاجف در اروپا و آسیا بر ضد فئودالها، و سرانجام انقلاب کبیر بورژوازی فرانسه بر ضد نظام فرسوده فئودالی با ترور روبسپر و مارا به پیروزی رسید ولی در دست بورژوازی باقی ماند، قیام کمون پاریس با قهر پرولتاریا آغاز شد و با سرکوب قهرآمیز بورژوازی به پایان رسید. تمام نقاط عطف تاریخ جهان از انقلاب فرانسه و تا اکتبر از انقلاب مشروطیت ایران تا انقلاب بهمن همه و همه زائیده استفاده از قهر انقلابی اند. قهر ضد انقلابی امپریالیستها تا بحال دو جنگ وحشیانه جهانی را موجب شده و میلیونها انسان آزاده را در الجزایر، کنگو، آفریقای جنوبی، مصر، سودان، لیبی، مراکش، فلسطین، لبنان، ویتنام، کامبوج، لائوس، کره، اندونزی، ایران، عراق، افغانستان و

سراسر آمریکای لاتین خونین به قتل رسانده است. خشونت وحشیانه امپریالیستها حد و مرزی ندارد. در تمام این ممالک مردم آزاده نخست با مسالمت تمام برای خواستههای طبیعی و دموکراتیک خویش به اعتراض می پرداختند ولی حکومتها که قهر را در انحصار خود داشتند از نیروهای انتظامی و امنیتی و سرانجام از نیروهای ارتشی و کماندوهای ویژه و رنجرها و سیاست شیخون و کودتا استفاده می کردند تا جنبش مردم را سرکوب کنند و رهبران مسالمت جوی آنها را در دادگاههای نظامی سربسته بدون وکیل و حضور رسانه های گروهی محکوم و اعدام نمایند. در آمریکای امپریالیست مارتین لوتر کینگ را که مبلغ تئوری مسالمت آمیز و عدم توسل به زور برای مبارزه با تبعیض نژادی بود با قهر نیروهای نژاد پرست به قتل رساندند. تاریخ استعمار تاریخ غارت و خشونت و جنایت علیه بشریت است و در این جنایتها همه دول مهم اروپا نقش داشته اند. این است که وقتی آنها از عدم توسل به قهر صحبت می کنند و آنرا تبلیغ می کنند تنها ریاکاری خویش را به نمایش می گذارند.

در مقابل این بی حرمتی به انسانها، در مقابل این وحشیگری و تجاوز به حقوق انسانی بود و هست که ملتها و توده های مردم ناچارند به آخرین وسیله برای تحقق خواستههای دموکراتیک و انسانی خویش متوسل شوند. این آخرین وسیله زور و قهر است. قهری که کاربرد آن به آنها تحمیل می شود. طبیعی است که جنایتکاران، دزدان، راهزنان، سودجویان، دروغگویان، ریاکاران به رضای خاطر از مسند قدرت کنار نمی روند. تاریخ چنین نمونه ای را بخاطر ندارد. باید گریبان آنها را گرفت و آنها را از مسند قدرت به زیر آورد و در این جاست که جامعه باید به قهر متوسل شود. آن قهری که ضرورت مبارزه آنرا می طلبد و به نیاز عمومی برای پیشرفت تحول در جامعه بدل شده است، قهر تحمیلی نیست، قهر مصنوعی نیست، قهری است که به بحران اجتماعی نقطه پایانی می گذارد و سدها و موانع موجود در راه پیشرفت را درهم می شکند. این قهر عادلانه، انقلابی، ضروری و قابل تبلیغ است. توسل به این نوع قهر ضرورت زمان است و هر کس در مقابل این قهر بایستد ماشین قهر وی را به زیر می گیرد و به زباله دان تاریخ می افکند. این است که قهر را بطورکلی محکوم و در هر شرایطی تقبیح کردن اگر از جهالت سرچشمه نگیرد ناشی از منافع طبقات حاکم است که مبارزه خویش را در جبهه روحی و جنگ روانی به جلو می برند.

طبیعی است اگر ملتی به مرحله ای رسید که درک کرد برای پیشبرد و تحقق خواستههایش باید به قهر متوسل... ادامه در صفحه ۵

کشتار مردم ایران، جنایت علیه بشریت است

سوار بی تفنگ...

شود آنوقت می داند که باید ستاد قهر دشمنش را در هم بکوبد و دشمن را از مسند قدرت خویش بزیر بکشد و قدرت سیاسی را خود به کف بگیرد. استفاده از قهر کار را در تحلیل نهائی به کسب قدرت سیاسی می شکاند.

قهر را نمی شود به روندهای اجتماعی تحمیل کرد تا وقتی که جامعه ای هنوز به لزوم تغییرات ریشه ای پی نبرده است، وقتی مبارزه که باید توسط توده انسانها انجام گیرد هنوز در قنطاق است و انسانها به لزوم توسل به قهر برای پیشبرد اهداف خویش پی نبرد اند نمی توان قهر را با عملیات ماجراجویانه و تروریستی به جامعه تحمیل کرد. این عملیات در حد اقدامات چریکی شهری در سطح باقی می ماند و از حد فداکاری چند روشنفکر انقلابی، آرمان پرست و قابل احترام فراتر نمی رود.

کمونیستها بر این نظرند که تاریخ همه جوامع بشری از روز نخست تا به امروز تاریخ مبارزه طبقات بوده است. طبقات تحت ستم برای خواستههای خویش به صورت مسالمت آمیز به میدان آمده اند ولی همواره از جانب طبقات حاکم با قهر ضد انقلابی سرکوب شده اند و حقوقشان پایمال گردیده است. آنها می بینند که خواستههای آنها تا لحظه ای که آنها از پشتوانه محکم و متکی بر اسلحه برخوردار نباشند مورد توجه قرار ننگرفته و آنها همواره سرکوب می شوند. مردم در تجربه خویش و در آموزش منطقی از روش سرکوب طبقات حاکمه در مرحله ای از تکامل جنبش باین نظریه رسیدند که تنها راه چاره سرنگونی طبقات حاکمه ای است که به خواستههای توده میلیونی توجه ای ندارند. آنوقت طبقات اجتماعی به قهر متوسل شده اند و توانسته اند خواستههای خویش را به کرسی بنشانند. اگر قهری در کار نبود هنوز کلیسای کاتولیک در اروپا مردم را به بهانه جادوگری آتش می زد.

قهر مامای جامعه نوین، جامعه ای برای آسایش بشریت و پایان دادن به دهشت بی پایان است. قهر با بکارگیری خود به خشونت ضد انقلاب قاتل و جنایتکار پایان می دهد و در عین حال لزوم استفاده از قهر را کاهش داده و سرانجام زوال آنرا به چشم می بیند.

ولی در شرایط کنونی جامعه ایران، نمی شود قهر را تقبیح کرد. باید به مردم گفت که راه آخرین دفاع را باز بگذارید. وقتی رژیم حاکم حرف خوش شما را نادیده گرفت و با شما با زبان گلوله سخن گفت این وظیفه اخلاقی، وجدانی، انسانی و منطقی شماست که به قهر متوسل شوید و با این جانوران با زبانی صحبت کنید که آنرا خوب می فهمند و سی و یکسال آنرا بکار برده اند. البته لازم نیست هر کس از روز نخست با توپ و

تانک به خیابانها آید ولی ایجاد فضای مسموم که اشتیاق مردم را برای توسل به قهر محکوم کند تنها با این هدف صورت می گیرد که خدشه ای به نظام جمهوری اسلامی وارد نشود. مردم همواره به صورت گوشت دم توپ جریانهای اصلاح طلبی باقی بمانند که با آنها به عنوان مهره شطرنج سیاست استفاده کنند و رقیب را تحت فشار بگذارند که بتوانند از وی امتیازاتی بگیرند و پس از کسب این امتیازات مردم را به خانه هایشان بفرستند. مردم برای آنها ابزار تحقق خواستههای طبقاتیشان هستند. مردم بی سلاح را راحت می شود با سلاح طبقه حاکمه به خانه فرستاد تا مردم با سلاح را که حاضر نیستند تا تحقق خواستههایشان سلاحهای خویش را کنار بگذارند. مانو تسه دون برای تربیت توده ها همیشه به آنها خاطر نشان ساخته است که **“قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید”**. اگر مردم با این روحیه تربیت نشوند که به موقع و در جایی که ضرورت توسل به قهر به صورت امری ناگزیر پیش آمده است، آنوقت مردم هیچوقت قادر نخواهند شد وقتی زمان تحول پیش آمد از امکان و فرصتهای مناسب استفاده کنند. آنها در سرگیجه گی بسر می برند و ارتجاع با توسل به قهر وحشیانه از این سرگیجه گی برای استقرار مجدد خود استفاده می کنند. وقتی شرایط قیام مردمی فرامی رسد باید به تعرض قهرآمیز دست زد و قدرت را از دست سرکوبگران بدر آورد.

این است که حزب ما استفاده از قهر را نه تنها مانند موعظه گران جامعه “مدنی” محکوم نمی کند، آنرا امری ضروری برای تحول و برای جلوگیری از کشتار، برای غلبه بر بحران، برای سرکوب ارتجاع و دفع قاتلان ناگزیر می داند. موعظه عدم توسل به قهر به طور کلی و فراخواندن مردم که از توسل به قهر تبری جویند تفرکی ضد انقلابی و در جهت تقویت رژیم جمهوری اسلامی است حتی اگر برجسب “جنبش مدنی” را بخود الصاق کند.

البته باید برای مردم روشن کرد که توسل به قهر به مفهوم اقدامی شناخته شده و یا برپائی خانه های تیمی و زندانی کردن داوطلبانه خویش و عملاً بریدن از توده ها و واقعیات اجتماعی نیست. نخست باید فرهنگ توسل به قهر در میان مردم جا باز کند، دو دیگر اینکه باید مردم بفهمند که این مبارزه باید با دست مردم و برای مردم و به صورت توده ای صورت گیرد. این مبارزه باید مداومت داشته و طولانی باشد و مورد حمایت عمومی در عمل قرار گیرد و مانند جرعه ای باشد که به حریق بدل می شود. باید آن لحظه مناسب که زمینه پذیرش این افکار را فراهم می کند فراهم آید. ولی از همین امروز باید در فکر سلاح بود آنرا از زیر خاک در آورد و یا از دشمن تهیه کرد و برای چنان

روزی آماده بود. انبارهای اسلحه را از هم امروز باید بنا کرد تا در فرصت تاریخی مناسب از آن استفاده نمود.

امروز با اسلحه به خیابان رفتن و مردم را به مبارزه مسلحانه تشویق کردن اقدامی بسیار زودرس و ناپخته است. زمانی باید به چنین اقدامی دست زد که دورنمای این کار روشن باشد. هدف این اقدام نباید تنها عملی برای خود بلکه باید اقدامی برای کسب قدرت سیاسی باشد. تا زمانیکه این دورنما وجود ندارد، تا زمانیکه کار فرهنگی مهمی که لازم است انجام گیرد تا اصلاح طلبان نتوانند مردم میهن ما را با مسالمت جوئی دروغین خویش اخته کنند و به دم گلوله توپ بفرستند تا آن زمان توسل به مبارزه مسلحانه اقدامی ماجراجویانه خواهد بود. سواى اینکه این مبارزه باید توسط یک سازمان سیاسی قدرتمند مورد اعتماد مردم رهبری شود. سازمانی که بعداً نیز بتواند قدرت سیاسی را به کف آورد و کشور را اداره کند. مبارزه انقلابی با مسئولیت نمی تواند فال ورق و یا قمار سیاسی باشد.

حزب ما بر آن است تقبیح قهر انقلابی، مبارزه در تبعیت از قانون و زیر لوای نافرمانی مدنی اگر در آغاز حرکت مردم بتواند به صورت محدود و گذرا راه گشا و قابل فهم باشد در تحول خویش اقدامی ارتجاعی است که به توجیه تداوم حکومت خشونت و سرکوبگر منجر می شود و برای مبارزه مردم میهن ما سم است. بیان روشن کشاندن جنبش به بیراهه و بن بست سیاسی است. تنها قهر انقلابی می تواند این موانع را بردارد و بن بست سیاسی را بشکند و قدرت سیاسی دموکراتیکی بر سر کار آورد.

آنها که حساب...

رژیم می آورند:

اونی که میگه عادل/ دروغ میگه قاتله.

شکنجه، خیانت / ننگ بر این ولایت.

حسین حسین شعارشون/ کهریزک

افتخارشون.

اگر بسیجی نبود/ ترانه پیش ما بود.

اگر بسیجی نبود/ سهراب پیش ما بود.

اگر بسیجی نبود/ ندا پیش ما بود.

بسیج بی حیایی/ مزدور مافیایی.

تجاوز، خیانت / مرگ بر این دیانت.

ای رهبر آزاده / تجاوز هم آزاده؟

تجاوز، جنایت/ مرگ بر این ولایت.

تجاوزتوی زندان / اینم بود توی قرآن؟؟.

ناب زوری نمی خوایم/ امام زمان خودش

میاد.

وقتی کار افشای رژیم به یک ابزار تبلیغاتی بر ضد آنها در سطح جهانی بدل شد و حتی روسای جمهور ممالک خارج و مطبوعات و رسانه های گروهی و سازمانهای دموکراتیک و حقوق ... ادامه در صفحه ۶

چهره زشت جمهوری اسلامی در تجاوز وحشیانه به زندانیان روشن می شود

آنها که حساب...

بشر به آن استناد کردند دستگاه رمل و اسطرلاب رژیم آخوندی نتوانست کاری از پیش ببرد. آنها شروع کردند به اینکه مدعی شوند ضد انقلاب خودش ندا را کشته است. نخست سازمان مجاهدین را بر صندلی اتهام نشانند و سپس دکتری را که بالای سر ندا حضور داشت قاتل وی قلمداد کردند، آنگاه آمریکا و اسرائیل را قاتل ندا جا زدند و سرانجام بر روی صندلی اتهام که جای نشستن ندارد آقای هادی غفاری را بزور نشانده اند. البته حضرت ایشان را باید بدلائل جنایات دیگر روزی در ایران محاکمه کرد ولی با قطعیت می توان گفت این جنایتکار سابق و اصلاح طلب امروز قاتل ندا نیست. گیریم انطور که گفته می شود سازمان مجاهدین خلق و یا سایر گروههای "ضد انقلاب" قاتل ندا بوده و در تظاهرات خیابانی وی را کشته و سایرین را به گلوله بسته اند، کشتن ترانه موسوی، سهراب اعرابی، محسن روح الامینی، محمد کامرانی و... را در زندانهای کهریزک و سایر زندانهای اسلامی رژیم جمهوری اسلامی که دست کمی از زندان ابوغریب ندارند، اگر بدتر نباشند بهتر نیستند، چه می گویند؟ دروغوها با دستپاچگی یک دروغ را با دروغ دیگر کتمان می کنند تا دروغهایشان به پایان برسد. این چه مسلمانی ادعائی است که همیشه باید با چاشنی دروغ و ریاکاری همراه باشد؟ دین و مذهبی که بر اساس دروغ باشد و رهبرانش دروغ و ریاکاری را تقدیس کنند تیشه به ریشه خود می زند و اساس مذهب را به زیر پرسش می برد. این روحانیون آنقدر کوتاه بین هستند که منافع دراز مدت خویش را هم نمی بینند؟ آن مسئول مسلمان در دستگاه رژیم که می داند ندا را رژیم کشته ولی دروغ می گوید به مسلمانی خویش نیز ایمانی ندارد، وی می تواند سکوت کند، نیازی به بیان جعلیات ندارد. وی آگاهانه ریاکار است. فاسد است. آن مسئول مسلمان در دستگاه سرکوب رژیم که می داند ندا را رژیم کشته ولی وی به این کشتن با استناد به منافع اسلام افتخار می کند و آنرا عمل درستی ارزیابی می کند حداقل ریاکار نیست، دروغگو نیست از خودش خجالت نمی کشد و می داند که به مردم دروغ نمی گوید، وی متحجر است، تفکرش عقب مانده و ارتجاعی است. جناح حاکم روحانیت از قماش اول اند. می دانند که دروغ می گویند، می دانند که این عمل زشت و ضد انسانی است ولی دروغ می گویند، آنها ریاکارند. دلیل دروغگویی آنها این است که می ترسند و می خواهند دستان خویش را در آب بی گناهی بشویند. آنها جنایات را محکوم می کنند و آنرا به گردن "ضد انقلاب" می اندازند در حالیکه آگاهند که این کار کار خودشان است. پس می دانند

که عملشان زشت و جنایتکارانه است و باین جهت در صدد کتمان آنند. پس آنها متدین به مفهوم مذهبی نیز نیستند مسلمانی برای آنها عوامفریبی است و برای حفظ قدرت سیاسی است. نقش این روحانیت را می توان با نقش آیت الله منتظری قیاس کرد وی مسلمان مومنی بود که نتوانست چشم را بر واقعیات ببندد و دروغ بگوید. اگر منتظری مانند این حضرات بی محابا دروغ می گفت و ریاکار بود امروز جای خمینی را گرفته بود. وی در سخت ترین شرایط حاضر نشد تسلیم منافع شخصی، کوتاه مدت و ضد مردمی شود و راه خویش را از راه روحانیت ارتجاعی و خرابکار و مردم فریب و ریاکار جدا نمود.

همه می دانند که این رژیم از بدو انقلاب با دروغ و دغل، با قتل و جنایات، با تجاوز و کشتار و سرکوب و شکنجه بر سر کار مانده و به همین روش ادامه می دهد. قاتلها و ضاربها و تروریستها در این رژیم بر سر کارند و راست راست راه می روند و این حقیقت را همه مردم می دانند. اینکه آنها هزاران نفر را در نمایشات اعتراضی و یا در زندانها به قتل برسانند و یا سر به نیست کنند امر ناشناخته و غیرقابل انتظاری نیست. این حقایق بر مردم روشن است. حال مامورین رژیم راه افتاده اند و از فشار بی آبرویی که در زندانها به اسرا تجاوز می کنند و این وجدان عمومی را معذب کرده و مردم از خود می پرسند که این چگونه انسانهای مومن و با وجدانی هستند که مردم را شکنجه کرده و مانند حیوان به آنها تجاوز می کنند. این ها چه مومنانی هستند که شکنجه را به عنوان امر نیک و اسلامی برسمیت شناخته و در زندانهای اسلامی توصیه می کنند و رهبرشان نیز برایشان دست می زند؟

رژیم جمهوری اسلامی بر این اساس بنا شده و تا وجود دارد بر این اساس عمل خواهد کرد. رژیم دروغ و ریا، رژیمی که نان را به نرخ روز می خورد، رژیمی که هدف کثیفترین و هولناکترین اسلحه را برایش توجیه می کند. اینکه هر روز قاتلین جدیدی برای جانباختگان نمایشات اعتراضی می آفرینند ناشی از همین امر است. آنها می خواهند خودشان را که قاتلین اصلی هستند تبرئه کنند.

حال ما یک پیشنهادی داریم تا به تمام این شایعات خاتمه داده شود. پیشنهاد ما به مصداق همان ضرب المثل ایرانی است که می گوید: "آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است". اگر این درست است که کشتارهای اخیر، تجاوزات اخیر، شکنجه های اخیر کار "ضد انقلاب" و آمریکا و اسرائیل است، آنوقت باید روحانیون با نفوذ مانند ولی فقیه، مصباح یزدی، احمد جنتی و نظایر آنها که حسابشان

پاک است!! و از محاسبه باکی ندارند!! فتوا صادر کنند و قتل قاتلین این جانباختگان را واجب شرعی اعلام نمایند. اعلام کنند که بر هر مسلمان مومنی واجب است چنانچه می داند و یقین دارد قاتل ندا، محسن روح الامینی، سهراب و... کیست بنام نامی اسلام ناب محمدی و با الهام از نواب صفوی وی را به قتل برساند. قاتلها که حسابشان پاک نیست و حساب این محاسبه را نیز نمی کردند مجبور می شوند از پهلو دستی خویش بترسند و فرار کنند و آنوقت دستشان رو می شود.

مطمئن باشید چنین حکمی صادر نخواهد شد چون مامورین قتل و ترور در درون حکومت را دچار وحشت خواهد کرد و موجب فرار آنها خواهد شد. رژیم می داند که چنین فتوایی دست رژیم را در قتلهای آینده می بندد. این رژیم از محاسبه ترس دارد و حال باید بداند که حسابهای را که کرده بوده همه عوضی از کار درآمده اند. آن "مسلمان مومنی" که می داند با ریاکاری و دروغگویی باید در این رژیم امرار معاش کند برای این رژیم نیز نمی تواند مامور مورد اعتماد باشد. رژیم دروغ و ریاکاری فرو می ریزد و منتظر ظهور حضرت نمی ماند. حتی اگر بزرگراه بسازند تا راه ورود حضرت را تسهیل کنند و سرعت حرکتش را شتابان نمایند کاری از پیش نخواهند برد. تنها رژیمهایی می توانند بر سر پا باشند و بر مشکلات غلبه کنند که به مردم متکی باشند و برای این اتکاء باید اعتماد مردم را بدست آورد و از آن پاسداری نمود. رژیم جمهوری سرمایه داری اسلامی به مردم ایران تکیه ندارد. پایش در هواست.

کوچه باغی پس مانده ...

خمینی و نه مال خامنه ایست، مال اسلام ناب محمدی است و از ماهیت مذهب سرچشمه می گیرد. جنایات ولی فقیه هم ربطی به استالین ندارد از ماهیت اسلام ناب محمدی سرچشمه می گیرد. تازه این نوع خوب اسلام است نوع بدش در افغانستان و عربستان سعودی و امارات متحده عربی و پاکستان و... حاکم است. تازه این دادگاهها نشانه **رافت اسلامی!** است وگرنه در اسلام مقوله ای بنام دادگاه و وکیل مدافع و حقوق شهروندی و استقلال قوه قضائیه و... وجود ندارد. یک فتوا از جانب یک آیت الله متحجر کافی است تا به زندگی کسی خاتمه دهد. مگر حکم اجرای ترورهای نواب صفوی فدائی اسلام را دادگاه صادر کرده بود؟ مگر حکم اجرای قتل های زنجیره ای در ایران در زمان خاتمی توسط دادگاهی در ایران صادر شده بود. این قتلها بر اساس فتوای آیت الله ها... **ادامه در صفحه ۷**

جهانشمول به حساب آورد و اضافه کرد که نباید حمایت از حقوق بشر دخالت در امور داخلی کشورها تلقی شود. وی در رابطه با ایران "تصریح کرد که آلمان از حقوق بشر در ایران حمایت خواهد کرد. وی خطاب به حاضران گفت، این اقدام نه تنها برای آلمان، بلکه برای شما نیز بدیهی است و ما این عمل را دخالت در امور داخلی ایران نمی‌دانیم. وی ضمن اشاره به اعدام معترضان به خاطر شرکت در تظاهرات افزود: "اوضاع داخلی ایران هنوز ناروشن و مبهم است و گفت و گوهای دیروز با متکی هنوز تغییری در سیاست جامعه بین‌المللی بوجود نیاورده و ایران باید دست به عمل‌های مشخص زند."

این سخنان وزیر امور خارجه آلمان بسیار بودار است. وقتی از جهانی شدن سرمایه سخن می‌رود مفهومش این است که سرمایه مرز جغرافیایی نمی‌شناسد و بدنال سود حداکثر است. سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول باید در ممالک جهان شرایطی را تحمیل کنند که سرمایه‌های امپریالیستی بتوانند تحت توجهات حکومت‌های دست‌نشانده به کسب حداکثر سود نایل شوند. آنها به ممالک مستقل نیازی ندارند، بلکه به دول کارگزار نیاز دارند که مسئولیت سرکوب مردمانشان را خود بعهده می‌گیرند تا سود حداکثر نصیب سرمایه‌گذارهای خارجی شود. سخن بر سر نقض حاکمیت ممالک و اسارت آنهاست. این است که در ارتباط قرار دادن حمایت از تحقق حقوق بشر در این کشورها با جهانی شدن سرمایه الزاما به معنای حمایت از حقوق بشر نیست آنهم در شرایطی که این سخنان از دهان نماینده امپریالیستها بیرون می‌زند. این بحثی که آقای وستروله مطرح می‌کند تنها ظاهر فریبنده دارد. دولت امپریالیستی آلمان یکی از دولی است که با رژیم جمهوری اسلامی ایران بهترین روابط را داشته و در کنار ایتالیا در اروپا تا توانسته از نظر اقتصادی و سیاسی به رژیم جمهوری اسلامی در ایران یاری رسانده است. دولتهای امپریالیستی نمی‌خواهند بازار بزرگ ایران، سرزمین مهم ایران از نظر سیاست راهبردی را، در منطقه از دست بدهند و آنجا را به محل یکه تازی روسها و چینها تبدیل نمایند. آنها به روشنی می‌بینند، هر جا که آنها جا خالی کرده اند حتی شرکت‌های آمریکایی جای آنها را گرفته اند. پس مبارزه برای تحریم اقتصادی ایران در عین حال مبارزه در جبهه کسب سنگرهای اقتصادی بیشتر برای آینده است. این سیاست تحریم را باید در کادر رقابت سیاست‌های امپریالیستی دید که برای از میدان بدر کردن رقیب ابزارهای تبلیغاتی خویش را از جیب بغل بیرون می‌کشند. یکی... ادامه در صفحه ۸

دیگری هم بجز هنر کهریزک دارد؟ مگر رهبر آزاده نگفته است که تجاوز به زنان و مردان اسیر نیز آزاده؟ مگر با تجاوز و شکنجه و توهین و تحقیر و جنایت می‌شود برای ابد حکومت کرد؟ رژیمی که عوض کسب اعتماد مردم از طریق احترام به آنها، بهبود شرایط زندگیشان، استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی و امنیت قابل احترام برای تداوم و بقا حکومتش، به اسلحه تهدید متوسل شود و بگوید برای حفظ قدرتش حاضر است هیتلر وار چند میلیون را به قتل برساند، باید از خودش بپرسد که اساسا نفس وجودش برای چیست؟ این قدرت را اساسا برای چه چیز می‌خواهد؟ ایران بی ایرانی به چه درد می‌خورد؟ وقتی ۵۰ درصد ملتی شهید رژیم شهیدپرور اسلامی باشد ۵۰ درصد دیگر حتما خویشاوندان این شهدا خواهند بود و دمار از رژیم شهیدپرور اسلامی در می‌آورند. آخر تا به چه حد این آقازاده‌ها نادان هستند و گنده گوئی کرده و حرفهای بزرگتر از دهانشان می‌زنند. این عده کجا توانند کشوری را با سیاست اداره کنند. آقایان همین یک چشمه ایکه آمده اید نشان می‌دهد روحانیت گردنکش تا به چه حد از مسایل دور و پرت است. تا به چه حد نسبت به اوضاع ایران و جهان بیگانه است. ملت خودش را هم نمی‌شناسد. این ملت برای یادآوری می‌گوئیم که شیخ فضل الله نوری را اعدام کرد و همه مریدان این شیخ را نیز در آینده اعدام می‌کند. این ملت مخالف خشونت است و می‌خواهد با مسالمت به پیروزی برسد ولی چکار کند وقتی خود شما مانع این پیروزی می‌شوید و به ملت ایران می‌گوئید که بجز زبان گلوله به زبان دیگری قادر به تکلم نیستید. آنوقت ملت با همان زبانی که شما آنرا خوب می‌فهمید باشما صحبت می‌کند. اگر از جلوی گلوله کنار نروید تقصیر خودتان است. ملت ایران نمی‌تواند خشونت را که همیشه از بالا و توسط حاکمیت اعمال شده است تا نابودی قطعی خویش بپذیرد. روزی این خشونت بازتاب در خورتوجه خویش را در نزد مردم می‌یابد و آنوقت کار روحانیت و همه آنها که با نفی قهر انقلابی و اعمال زور علیه زورگویان همدستان بالقوه آنها هستند زار است.

جهانشمولی حقوق...

مبتنی بر توسعه سیاست امپریالیستی آلمان را که مبتنی بر توسعه طلبی و تجاوز گسترده و کسب بازارهای فروش و مناطق نفوذ است با تکیه بر تئوری جهانی شدن سرمایه، جهانی شدن اقتصاد، جهانی بودن و شدن حفظ محیط زیست بیان نمود و در این رابطه حمایت از حقوق بشر را نیز امری

کوچه باغی پس مانده ...

بود. نه به مارکس و لنین ربط داشت و نه به استالین و برای آموزش ضد کمونیستها خوب است گفته شود که به آیت الله مصباح یزدی و آیت الله خامنه ای و آیت الله رفسنجانی و... ربط داشت. تاریخ را تا کی می‌خواهید تحریف کنید؟

امامزاده مجتبی خامنه ای فکر می‌کند اگر وحشی‌گری و آدمخواری روحانیت را به رخ مردم بکشاند مردم جا زده و از حقوق مسلم خود صرفنظر می‌کنند. مجتبی خامنه ای نمی‌فهمد همانگونه شاه نفهمید که مردم ایران تصمیم دارند از وجود روحانیت بیشتر از مرگ بترسند.

همه حتما این داستان را شنیده اند که در سالها پیش که شهرها خلوت و کوچه‌ها تاریک بود عابرین که شبها عازم خانه خویش بودند از روی ترس و اینکه با احساس تنهائی خویش مبارزه کنند با صدای بلند می‌زدند زیر آواز. کوچه باغی می‌خواندند. کوچه باغی به آنها اطمینان خاطر می‌داد که تنها نیستند و به متجاوز احتمالی اخطار می‌داد که قربانی احتمالی گردن کلفت است و متجاوز باید حساب کار خود را بکند و فکر نکند با آدم بی دست و پائی روبرو شده است.

عریبه‌های آقازاده خامنه ای بیشتر حکم کوچه باغی را از ترس برای قوت قلب دارد تا اثبات بقای رژیم. وی از روی ترس و هراسی که که سرپای نظام جمهوری اسلامی را در بر گرفته است مشغول خواندن کرکری و رجز خوانی است. پدر ایشان یعنی ولی فقیه که گنده تر از خود ایشان است و نماینده مستقیم خدا بر روی زمین است یعنی امام است و نه امامزاده از حد کوچه باغی خارج شده و دست به قمه و دشنه و چاقو برده و در سر گذر سربریده ولی هنوز موفق نشده است جنبش مردم ایران را سرکوب کند. سی و یکسال از عمر کثیف و غرقه به خون جمهوری اسلامی می‌گذرد. علیرغم همه جنایاتش در این مدت قادر نشده است از دامنه مبارزه مردم برای کسب دموکراسی و تحقق حقوق انسانی ذره ای بکاهد. این جنبش روز به روز گسترش بیشتری یافته است. کسی اگر عقلش کم و چشمش کور نباشد باید از این تجربه زنده بیاموزد و از رجزخوانی دست بکشد و به مردم احترام بگذارد و بپذیرد که روحانیت حقوق ویژه ای ندارد و دارای حقوق مساوی با سایر اتباع ایرانی از زن و مرد است. مجتبی خامنه ای که ادای شعبان بی‌مخ را در می‌آورد نمی‌فهمد که اگر مردم بپا خیزند و تصمیم بگیرند این خس و خاشاکهای متعفن را به زباله دان تاریخ بریزند همه ابزارهای سرکوب و جنایت رژیم جمهوری اسلامی کاری از پیش نمی‌برد. راستی مگر دارو دسته روحانیت هنر

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

جهانشمولی حقوق...

از این ابزار تبلیغاتی سرکوب حقوق بشر در ایران است. همه می دانند که شرکتهای زیمنس و نوکیا در ارسال سلاحهای گرم و سرد و یا در ارسال دستگاههای مخابرات به ایران حتی دستگاههای سانسور و شنود در راس سایر شرکتهای جهان قرار داشته اند. این فعالیتها با آنچه وزیر امور خارجه آلمان ادعا می کند، مغایرت کامل دارد. در عمل دولت آلمان سرکوب حقوق بشر در ایران را تا آنجائی که منافع امپریالیستی وی تامین است تأیید می کند.

ولی صرفنظر از مسئله طرح مشخص نقض حقوق بشر در ایران و اینکه اعتراض به نقض حقوق بشر دخالت در امور داخلی کشور ایران نیست، دولتهای امپریالیستی مجدداً مسئله ای را به میدان کشیده اند که برای نخستین بار دولت جرج بوش طراح آن بود و در ابتداء با مخالفت فرانسویها روبرو شد.

آیا به بهانه نقض حقوق بشر در یک کشور، به بهانه اینکه حقوق بشر ماهیتی جهانشمول دارد و احترام به آن برای همه و بویژه همه کسانیکه منشور جهانی حقوق بشر را به رسمیت شناخته و امضاء کرده اند، واجب است، می شود به ممالک دیگر تجاوز کرد؟ جرج بوش مدعی بود که بله می شود! چه کسی تصمیم می گیرد که در کشور مفروض به حقوق بشر تعرض شده و باید به آن کشور تجاوز کرد طبیعتاً جرج بوش، چه کسی تصمیم می گیرد که دامنه و حد این نقض حقوق بشر از نظر کمی به حدی رسیده است که لشکر کشی باین کشور مجاز است، طبیعتاً ولی فقیه آیت الله جرج بوش. تونی بلر که باید وی را، بجای اینکه با حقوق گزاف در هیات حل مشکلات خاور میانه از بودجه سازمان ملل یعنی از جمله از بودجه مردم ایران استخدام کرد، به عنوان جنایتکار جنگی محاکمه نمود، حتی با بی شرمی تجاوز به عراق را در شرایط کنونی با نقض حقوق بشر در عراق و دیکتاتور بودن صدام حسین توجیه می کند. تونی بلر که سگ توله جرج بوش لقب گرفته بود کشتار یک میلیون عراقی و نابودی یک کشور مستقل را با اصل "جهانشمولی حقوق بشر" توجیه می کند. کسانی امروز اصل "جهانشمولی حقوق بشر" را به سینه می زنند که خودشان مبتکرین زندانهای ابوغریب و گوانتانامو و بگرام و سایر زندانهای مخفی در سراسر جهان و مظهر تجاوز آشکار به حقوق بشر بودند و هستند. کسانی از "جهانشمولی حقوق بشر" صحبت می کنند که آمریبائی دولتی را رواج دادند و شکنجه اسراء را از نظر حقوقی تعریف و توجیه کردند. این عده هرگز دلشان برای حقوق بشر نسوخته است. کسانیکه در باره

جنایات اسرائیل در نوار غزه سکوت کرده اند و در محاصره نوار غزه شرکت فعال دارند فقط برای اینکه فلسطینیها را بخاطر اینکه در یک انتخابات دموکراتیک بجای نوکر خود فروخته ای بنام محمود عباس سازمان حماس را انتخاب کرده اند مجازات کنند، هرگز نمی توانند بشر دوست بوده و از "جهانشمولی حقوق بشر" سخن برانند. کسانیکه عراق و افغانستان را اشغال کرده اند و روزانه صدها نفر را در این ممالک می کشند نمی توانند حامی حقوق بشر باشند و خود را زیر نقاب "جهانشمولی حقوق بشر" پنهان کنند. وقتی گرگها از "جهانشمولی حقوق بشر" سخن می رانند نمی توان چشمان را فرو بست و به مغز و اندیشه آنها نگاه نکرد و تنها نوک زبان آنها را دید. احترام به حقوق بشر و جهانشمول دانستن آن که بهر صورت هست از زبان امپریالیستها که خودشان در عمل به آن احترام نمی گذارند باین مفهوم است که آنها می خواهند یک حقوق اساسی دیگری را که باید جهانشمول و مورد احترام همه دول باشد به زیر پا بگذارند. آنها قصد تجاوز به یک اصل اساسی دارند و می خواهند استقلال ممالک، حق حاکمیت آنها و حقوق ملل را به زیر پا بگذارند و فضائی ایجاد کنند که چهار تا راهزن جهانی از بالای سر سازمان ملل که آنرا مانعی در راه عملیات برق آسای خویش می دانند برای همه مردم جهان تصمیم بگیرند. رژیم جنایتکاری که تا دیروز حقوق بشر را زیر پا می گذاشت تنها باین دلیل که همدست این راهزنان بود مورد توبیخ و مجازات نبود، بیکباره می تواند با تغییر سیاست و یا با آمدن حکومت جدید بر سر کار مورد توبیخ و مجازات امپریالیستها قرار بگیرد. آنچه تا دیروز نقض حقوق بشر محسوب نمی شد از امروز نقض حقوق بشر است. از این زاویه است که باید دلسوزی امپریالیستها را برای نقض حقوق بشر دید. آنها می خواهند بساط خودسری و راهزنی و باجگیری را به یک امر قانونی و "انسانی" بدل کنند تا حقوق بشر را برای همیشه زنده بگورنمایند. ما کمونیستها همیشه نقض حقوق بشر را محکوم کرده ایم ولی نه بر اساس مصلحتی و غیر اصولی. و نه بر این اساس که برای تحقق حقوق بشر و حمایت از آن باید به ممالک دیگر تجاوز کرد و در امور داخلی آنها دخالت نمود. حقوق های اساسی را نمی شود از روی وزن و قد و اندازه ارزش گذاشت و یکی را بر ضد دیگری تاخت زد. یکی را بی ارزشتر از دیگری دانست و بر اساس منافع روز نان را به نرخ روز خورد. گوشت را نمی شود بدست گربه داد تا بطور مساوی تقسیم کند. گرگ هیچوقت حامی بره نبوده است.

پینوشه همدست آمریکا، آلمان، فرانسه،

انگلیس و همه دول امپریالیستی بود. جنایات وی با حمایت مستقیم کیسینجر وزیر امور خارجه وقت آمریکا امروز بر همه روشن است. هم پینوشه از مجازات با فشار "جهانشمول" رهائی یافت و هم هنری کیسینجر راست راست راه می رود و کسی جرات ندارد به وی بگوید بالای چشمت ابروست. خود وی نیز جنایاتش را تکذیب نمی کند ولی مدعی است که تاریخ باید در مورد وی داوری کند. البته تاریخی که خلقها می نویسند وی را در محکمه تاریخ به اشد مجازات محکوم کرده است. خود پینوشه مدعی بود که وی کمونیستها را می کشته و شکنجه می داده است. بگذریم از اینکه این دروغی بیش نیست و آئینده رئیس جمهور ملی و قانونی شیلی هرگز کمونیست نبود. وی می گفت کمونیست که بشر نیست. شاه ایران کمونیستها را جنایتکار می دانست و باین جهت اعتقادی نداشت که در ایران زندانی سیاسی وجود دارد. همدستان شاه که در کیهان لندن قلم می زنند و همه ارتجاع جهانی. همدست شاهان، تمام جنایات خویش را با تئوری جنگ سرد توجیه می کنند. آنها مدعی می شوند که نقض حقوق بشر و اعمال دیکتاتوری و آدمکشی در متن جنگ سرد قابل توجیه و لازم بوده است، زیرا اگر این روشها از جانب غرب بکار گرفته نمی شد خطر استقرار کمونیست منتفی نبود. پس می بینیم که سینه زدن برای اصل "جهانشمولی حقوق بشر" تولد جدید این حقوق بر اساس مصلحت روز است. ارزش حقوق بشر را می شود نسبی دید. در زمان جنگ سرد اهمیت چندانی نداشت و مجاز بود آن را به زیر پا گذارد. همه دیکتاتورهای مورد تأیید امپریالیستها در سراسر جهان این حقوق را آشکارا نقض می کردند و مورد تأیید امپریالیستها بودند حتی اشرف پهلوی که فرمان آتش زدن کریم پور شیرازی را در زندان، بعد از ۲۸ مرداد داده بود، از جانب این بشردوستان ریاکار رئیس کمسیون حقوق بشر در سازمان ملل شده بود!؟؟.

امروز وضعیت سیاسی جغرافیائی جهان تغییر کرده است. تا دیروز سرکوب حقوق بشر مهم نبود. این سرکوب در خدمت مطامع امپریالیستها و متحدینشان بود، سرکوب حقوق بشر ابزاری بود که در جهت تثبیت رژیمهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیست بکار می رفت. حال بهانه حقوق بشر ابزاری است که باید از آن برای تحقق مقاصد امپریالیستی استفاده کرد. امپریالیستها با این استدلال دخالت خویش را در امور داخلی کشورها تا سرحد سرنگونی آنها و تعیین نوع حکومت این ممالک توجیه می کنند. برای ما کمونیستها، افشاء گری در این زمینه ها مهم است تا... ادامه در صفحه ۹

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی

جهانشمولی حقوق...

دید مردم نسبت به این ریاکاری امپریالیستی گشوده شود. باید نشان داد که ما کمونیستهای ایرانی از دخالت اجانب در امور داخلی ایران بیزاریم و هنوز زخمهای مهلک این دخالتها بر بدن تاریخ ایران خودنمایی می کند. ما مدافع حقوق بشر هستیم و می خواهیم که این حقوق در ایران نیز اجرا شود ولی این حقوق باید از طریق اعمال فشار مردم ایران و سازمانهای سیاسی مترقی در درون ایران اجرا شود، باید اجرای این حقوق دستاورد مبارزه خود مردم ایران باشد تا ارزش آنچه را که بدست آورده اند بدانند و برای تحکیم و تداوم بقاء آن مبارزه کنند. تحقق حقوق بشر در ایران، مبارزه برای سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، وظیفه مردم ایران است و فقط وظیفه مردم ایران است. ملتی که از انقلاب مشروطیت تا به امروز رزمیده است شایستگی آنرا را دارد که این حقوق را با دست خود بدست آورد. به آقایان امپریالیستها باید گفت که شما اگر «صمیمی» از این مبارزات مردم ایران دفاع کنید. اخبار مربوط به مبارزه کارگران ایران را پخش کنید، اخبار اعتصابات کارگری را بیان کنید. بیان کنید که مردم ایران سلطنت را نمی خواهند و پادشاهی به زیاله دان تاریخ رفته است. دست از حمایت از سلطنت طلبان و ساواکیهای زمان شاه بر دارید که مظاهر بارز نقض حقوق بشر در ایران بودند. شکنجه گران زمان شاه را که در آمریکا و اروپا زندگی می کنند بنام نامی «جهانشمولی حقوق بشر» بر اساس قوانین معتبر آمریکا محاکمه کنید.

ممالکی که مدعی اند حقوق بشر برایشان جنبه جهانشمول دارد اگر مزور نیستند باید در درجه اول حداقل برای کسب اعتماد عمومی تکلیفشان را با دولت ضد بشر اسرائیل تعیین کنند. معلوم نیست چرا «جهانشمولی حقوق بشر» مرز جغرافیایی دارد و به خاور میانه که می رسد ترمز کرده شامل ممالک دست نشانده ای نظیر پاکستان، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت، افغانستان، عراق، اسرائیل، بحرین، مصر، مراکش، تونس، ممالک آسیای میانه و... نمی شود.

دل امپریالیستها برای ایرانیها نسوخته است آنها در فکر این هستند که برای پیشبرد نیات پلیدشان ابزار فشاری پیدا کنند تا در ایران همان نفوذی را بدست آورند که در قیل از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ داشتند. تئوری «جهانشمولی حقوق بشر» ابزاری برای دخالت در امور داخلی کشورها در دست آنهاست. مگر نمی شود بدون دخالت در امور داخلی کشورها از حقوق بشر دفاع نمود. ما پاره ای از این امکانات را در بالا

برشمریم. هم اکنون صدها فراری و مهاجر سیاسی از ایران به ترکیه فرار کرده اند چرا دول مدعی حمایت از حقوق بشر از جمله آلمان حاضر نیستند از این مهاجرین حمایت کنند؟ آنها تنها از فراریانی حمایت می کنند که در مصاحبه های مشکوک معلوم شود افراد ناپخته و یا قابل انعطاف اند. آنها برای جان این انسانها ارزشی قایل نیستند زیرا با این روش حمایت از حقوق بشر نمی توانند در امور داخلی ممالک و از جمله ایران دخالت کنند. عده ای نادان سیاسی باین نوع «حمایتهای حقوق بشری» دلبسته اند و نمی فهمند که نیت مجریان آن نه حقوق بشر که دخالت در امور داخلی کشورها در پناه نقاب حقوق بشر است.

کمونیستها باید با هشیاری باین تاکتیک برخورد کنند. باید مبارزه برای تحقق حقوق بشر را با مبارزه بر ضد صهیونیسم و امپریالیسم پیوند زد. حقوقی که جهانشمول است باید در همه جهان جهانشمول باشد. حقوقی که فقط «ایرانشمول» شود از ریاکاری طراحانش پرده بر می دارد. باین جهت ما با هرگونه دخالت خارجی در ایران بهر بهانه ای که باشد مخالفیم.

هواداران دخالت امپریالیستها در ایران اتفاقا همه از همین استدلال امپریالیستها دفاع می کنند و خودشان را پشت اعلامیه جهانی حقوق بشر پنهان می نمایند. آنها حتی از امپریالیستها می خواهند که در اوضاع داخلی ایران به بهانه حمایت از حقوق بشر دخالت کنند و از مراجع جهانی کمک بگیرند که در ایران تحت نظارت آنها انتخابات آزاد به عمل آید!! آنها در واقع با هر نوع دخالتی موافقت زرنگترین آنها از زیر این بحث که حد دخالت امپریالیستها را در اوضاع داخلی ایران تا به چه حد می دانند و تا به چه حد توصیه می کنند فرار می کنند و با کلی گوئی در مورد واژه «حمایت» و «حقوق بشر» از زیر یک نتیجه گیری سیاسی فرار می کنند. آنها به نیروی مردم ایران اعتقادی ندارند و در طرحهای سیاسی شان جای مهمی را به دخالت اجانب در ایران داده اند. برای آنها حقوق ممالک و ملتها حرف پوچ است و به رغم آنها به بهانه نقض حقوق بشر می شود بهمه کشورها لشکر کشید و آنها را به زیر سلطه خود در آورد و آنوقت تازه دمار از حقوق بشر در این کشورها در آرد.

این خطری است که لیبرالها در اپوزیسیون و اپوزیسیون جعلی در ایران به آن دل بسته و آنرا تبلیغ می کند. آنها نمی خواهند روابط موجود و واقعی را آنطور که هست ببینند و تبلیغ کنند. دید آنها لحظه ای و فاقد دوراندیشی است. فکر می کنند از این چاله به آن چاه فرجی است. جنایات و وحشیگری رژیم جمهوری اسلامی که به هیچ ارزش و

هنجاری در جامعه پایبند نیست و در خونخواری و وحشیگری در تاریخ ایران نظیر نداشته است به این نوع تفکر یاری رایگان می رساند. آینده نگری را نفی می کند و بینش نوک دماغی را تبلیغ می کند. این سیاست البته راه را برای دریافت کمک های مالی و سازمانی و رسانه ای امپریالیستی نیز آسانتر می کند و مرز میان دوستان و دشمنان مردم ایران را می زداید و وجدانهای معذب و متزلزل را با مرهم حقوق بشر تسکین می دهد.

ما ولی می توانیم طرح خویش را ارائه دهیم. افشاء رژیم جمهوری اسلامی بطور همه جانبه و مستمر، پخش اخبار واقعی در مورد ایران، بازتاب نظرات اپوزیسیون مترقی ایران که طبیعتا دخالت در امور داخلی ایران نیست و احترام به آزادی بیان و عقیده و تنوع افکار است. ولی امپریالیستها این کار را اتفاقا نمی کنند. بر سر پخش مسایل ایران «خسست» به خرج می دهند. اپوزیسیون سلطنت طلب ضد دموکرات و ضد حقوق بشر را که امتحان خودش را پس داده است مورد تقویت مالی و تبلیغاتی قرار می دهند و امکانات در اختیارش می گذارند. ریاکاری امپریالیستها در عرصه عمل بخوبی مشخص است. حتی در خارج از کشور نیز تنها به جریانهایی کمک همه جانبه می کنند که در جهت منافع آنها کار می کنند، در حالیکه ادعای اعتقاد به جهانی بودن حقوق بشر نباید موجب شود که آنها حمایت خویش را تنها بر اساس استثناء استوار کنند. باید یاریهای ممکن و ایجاد تسهیلات رسانه ای و ... همراه با شفافیت و در دسترس همگانی باشد.

در حالیکه واقعیت چنین نیست. آنها حتی سازمانهای حقوق بشر را بسیج می کنند تا نمایشاتی در سطح جهانی برگزار کنند که با نوع سیاست و طرحها و شعارهای آنها بخواند، شبکه ای ایجاد کرده اند که فقط بخش خاصی را تقویت کنند. رسانه های گروهی آنها در اختیار این «برگزیدگان» است. کسانیکه چنین روشی دارند نمی توانند به «جهانشمولی حقوق بشر» اعتقادی داشته باشند. بشر برای آنها تنها مریدان خودشان محسوب می شوند. آنها دنبال ترحیم حقوق بشر هستند و نه تحقق آن. آنها هم اکنون برای «حمایت از حقوق بشر» حاضرند به تحریم ایران، به تحریم مردم ایران بپردازند و به آنها گرسنگی بدهند. یعنی همان کاری را که با مردم فلسطین در نوار غزه می کنند، همان کاری را که با مردم عراق در زمان صدام حسین کردند که یک میلیون کودکان عراقی به مرگ محکوم شدند. این جنایتکاران نمی توانند هوادار حقوق بشر باشند. برای آنها تحریم ایران همان ترحیم حقوق بشر است. زیرا... ادامه در صفحه ۱۰

دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد

جهانشمولی حقوق...

بشر ایرانی برای آنها ارزشی ندارد چه جمهوری اسلامی با اسلحه آلمانی بکشد و چه امپریالیستها با محاصره اقتصادی. پاره ای از اپوزیسیون ایران با محاصره ایران به علت "جهانشمولی حقوق بشر" موافق است. محکوم کردن مردم ایران به مرگ از گرسنگی، برای آنها مهم نیست، مهم نیست اگر با این اقدام ضد بشری صدها هزار ایرانی بمیرند، مهم این است که سیاست امپریالیست آمریکا در منطقه پیاده شود. اسلحه محاصره اقتصادی که در کنفرانس امنیتی مونیخ طرح شد طبیعتاً مکمل سیاست "جهانشمولی حقوق بشر" در ایران است.

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نیز به علت جنایات وحشیانه اش دستاویز خوبی به امپریالیستها می دهد تا با تئوریهای "نوین" خویش پیمانهای معتبر جهانی را نقض کنند. روش جمهوری اسلامی که مردم میهن ما را سرکوب می کند

و برای خویش ننگ و بدنامی در درون ایران و جهان می خرد تقویت کننده این ریاکاری امپریالیستهاست. مردمی که جانشان به لب برسد نمی توانند با دوراندیشی تصمیم بگیرند. آنها تنها به کسب آزادی و حقوق لحظه ای خویش می اندیشند و نه آزادی و حقوق همه شهروندان ایرانی برای یک دوره تاریخی که در آنصورت کسب این حقوق را باید با مبارزه ضد امپریالیستی پیوند زدند. اساس رژیم جمهوری اسلامی با تحقق حقوق بشر در تناقض است و این را خود رژیم نیز بیان می کند. تساوی حقوق زن و مرد در اسلام ممکن نیست حتی اصلاح طلبان نیز نمی توانند آنرا توجیه کنند. این است که در مقابل این تهاجم و جنگ روانی امپریالیستی دست رژیم جمهوری ایران کوتاه است، این جناح جبهه وی ضعیف است و بسیار در این عرصه ضربه پذیر است. فقدان رهبری انقلابی قدرتمند در ایران دست امپریالیستها و ارتجاع را برای مانور باز می گذارد و این خطری است که استقلال ایران را نیز تهدید می کند. عده ای خوش خیال که ماهیت امپریالیستها را نمی شناسند و از آنها ملانک ساخته و نام فرشته آزادی را به آنها داده اند، چنین تبلیغ می کنند که باید میان استقلال و آزادی بشر یکی را انتخاب کرد. آنها استقلال را مقابل آزادی و دموکراسی قرار می دهند و به بهانه اینکه با کسب آزادی و دموکراسی می شود از استقلال دفاع نمود زمینه فکری تجاوز امپریالیستی را فراهم می آورند. آنها می خواهند به بهانه علاقه به دموکراسی و آزادی و حقوق بشر، استقلال ایران را قربانی کنند و در پیش پای سربازان آمریکائی در ایران گوسفند استقلال را قربانی نمایند. این ایده کاذب ناشی از

سرسپردگی به امپریالیسم و عدم شناخت ماهیت امپریالیسم علیرغم صدها تجربه زنده جهانی است. با این افکار انحرافی طبیعتاً باید مبارزه روشن و شفافی کرد و افکار عمومی را نسبت به ماهیت این جنگ روانی آگاه ساخت.

سیاست سرکوب...

اکتبر چین نیز نتوانست بیش از ۳ میلیون را در نمایشات خیابانی شانگهای به میدان آورد ولی در ایران این تعداد تا ۱۲ میلیون نفر رسید و با توجه به نسبت جمعیت ایران ۳۵ میلیونی با چین چند صد میلیونی می توان به عظمت آن پی برد. وقتی صدام حسین با توصیه آمریکا و سکوت روسیه و حمایت مستقیم ارتجاع عرب در منطقه و با رضایت امپریالیستهای اروپا و سرور صهیونیستهای اسرائیل به ایران لشکر کشید و می خواست پیروزی قادسیه را تکرار کند نتوانست بفهمد که مردم ایران از دل یک انقلاب بیرون آمده و تازه رژیم دست نشانده شاه را که نوکر اجنبی بود به زباله دان تاریخ فرستاده اند. رژیم جمهوری اسلامی که بر شور و شوق مردم و توهم آنها سوار بود می توانست برای دفاع از میهن و دستاوردهای انقلاب ایران میلیونها نفر را بسیج کند و به میدانهای نبرد بفرستد تا حتی با دست خالی در مقابل ارتجاع تا دندان مسلح جهانی مقاومت کنند. ایران در یک طرف و ارتجاع جهانی در سمت دیگر قرار داشت. ایران بر ضد دسیسه های جهانی می رزمید. نه موشکهای صدام و نه گازهای سمی وی که با رضایت آمریکا و با توصیه رونالد رامزفلد به کار می رفت نتوانست در اراده مردم ایران برای دفاع از مرزهایشان خللی وارد کند. کارخانه این گازهای سمی را بر ضد بشریت آلمانها، فرانسویها، اتریشی ها، استرالیائی ها و... در عراق ساخته بودند تا از آنها بر ضد ایران استفاده نماید.

مردم ایران و عراق قربانی دسیسه های مشترک ارتجاع منطقه و امپریالیسم جهانی شدند و یک میلیون کشته به جای گذاردند. صدام و ارتجاع جهانی فکر می کردند می توانند میهن ما ایران را فتح کرده و آنرا بخشی از خاک عراق نمایند. آنها نیرو و درجه فداکاری مردم ایران را دست کم گرفته بودند.

امروز میهن ما ایران بار دیگر از جانب ارتجاع منطقه، امپریالیسم و صهیونیسم جهانی تهدید می شود. خطر تجاوز به ایران گرچه کاهش یافته ولی هرگز منقذ نشده است. ارتجاع جهانخوار روشهای جدیدی را برای تجاوز به ایران آزمایش می کند و نمی تواند رژیمی را در منطقه تحمل کند که مانند

عربستان سعودی و یا امارات متحده عربی نوکران دست به سینه آنها نیست. آنها یک ایران زیر سلطه را به یک ایران غیر قابل محاسبه ترجیح می دهند.

ولی ایران امروز پس از اعتراضات دموکراتیک و توده ای ۲۲ خرداد دیگر ایران قبل از آن نیست. رژیم جمهوری اسلامی نمی تواند چرخ تاریخ را به عقب برگرداند و چهره زشت خویش را آرایش کند. مشاطه گری اصلاح طلبان نیز نمی تواند این رژیم را از بی آبرویی نجات دهد و "حرمت" و اقتدار معنوی از دست رفته را به وی باز گرداند. مردم می فهمند که سیاست تقیه، دروغگوئی، ریاکاری، توهین به مردم، توهین به انسان و انسانیت در ذات این رژیم است. سیاست مصلحت جوئی ماکیاولیستی که هدف اسلام، هر وسیله بی شرمانه و ضد انسانی را نظیر تجاوز، دزدی، شکنجه، اعدام توجیه می کند، سیاست عمومی و ذاتی این رژیم است. حتی توسل به خدا وسیله ای شده است تا در زمین با شیطان همدستی کنند. رژیم جمهوری اسلامی که میهن ما را ملک مطلق و خصوصی خویش می داند و برای مردم اساساً حقوقی قابل نیست و با آنها مانند گله حیوانات رفتار می کند، از هیچ جنایتی برای سرکوب آنها فروگذاری نکرد و نخواهد کرد. به اسراء تجاوز و تعدی کردند و اجساد آنها را سوزاندند و این عمل زشت را **رافت و عطفوت اسلامی** نامیدند معلوم نیست اگر می خواستند شقاوت اسلامی بکار برند و با عریده "بسم قاسم جبارین" به میدان می آمدند چه فاجعه ای پدید می آمد.

این رژیم مشروعیت خویش را در نظر مردم از دست داده است. همین امر است که مردم باور نمی کنند که این رژیم قادر باشد از منافع ملی ایران در مقابل تجاوز اجانب حمایت کند. برای این رژیم تنها منافع قشر خودی روحانیت، قشر خودی تجار و دستگاه مافیائی سیاسی اقتصادی قدرت مطرح است نه منافع ایران و مردم آن. یک رژیم ضد مردمی که خوی حیوانی خویش را به نمایش گذارده و اعتماد عمومی را بر باد داده است قادر نیست از منافع ملی ایران دفاع کند. این رژیم نمی تواند بر مردمش تکیه کند زیرا آن مردم این رژیم را نمی پذیرند و قبول ندارند و این وضعیتی است که بنفع صهیونیستها و امپریالیستها شده است. رژیم جمهوری اسلامی در درون ایران نیز رسماً به انزوا کشیده شده و هنوز نمی فهمد که این سیاست ضد بشری عاقبت خوشی برایش ندارد. بن بست رژیم در همین است. اعراب تازی بدروازه ایران می کوبند و این شیوخ و دستاربدان فکر می کنند با به اسارت گرفتن ملتی خواهند توانست از تجاوز آنها جلو گیرند. ... ادامه در صفحه ۱۰

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

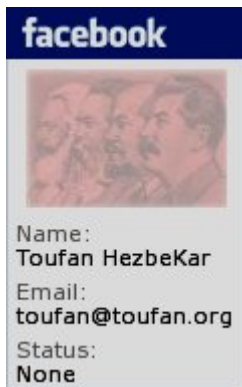
سیاست سرکوب...

امپریالیستها و صهیونیستها بخوبی می دانند که رژیم جمهوری اسلامی قافیه را باخته است و نمی تواند بر احساسات ملی ایرانیان تکیه کند. مردم باور نمی کنند که این روحانیت اساسا احساسی نسبت به ایران و مردم این کشور داشته باشد. وقتی یک رژیم ضد مردمی و جنایتکار و سرکوبگر و وقیح و بی شرم مدعی دفاع از منافع ملی ایران می شود مردم ناخودآگاه نسبت به این منافع ملی نیز بدبین می شوند. به منافع ملی به شک و تردید نظاره می کنند و آنرا دستاویزی برای ادامه سطله روحانیت سیاه و مرتجع می بینند. وقتی رژیمی خودسری را به حد اعلی می رساند و به کسی حساب پس نمی دهد و در مقابل مردم پاسخگو نیست و هیچکس در جامعه امنیت ندارد و قانون اساسی اش را بر اساس تفسیرهای خودسرانه و وابسته به زمان و مکان تفسیر می کند و تغییر می دهد مردم چگونه می توانند به ادعاهای این رژیم باور کنند. وقتی رژیمی در جنایت و آدمکشی و زورگویی در ردیف امپریالیست آمریکا و

صهیونیستهای جنایتکار اسرائیل قرار بگیرد چگونه مردم باید باور کنند که اینها بهتر از آنها هستند. این است که مسئولیت وضعیت کنونی و خطری که میهن ما را تهدید می کند به طور روشن به گردن رژیم جمهوری اسلامی است. این رژیم که حمایت مردمی ندارد باید به امپریالیستها و صهیونیستها امتیازات فراوان بدهد تا با تکیه بر اجانب مسند خویش را در ایران برای چند صباحی مستحکم دارد. خطر تجاوز به منافع ملی ایران افزایش یافته است و معلوم نیست بشود مردم ایران را با توجه به جنایات روشن پس از ۲۲ خرداد در مقابل یک تجاوز آشکار بسیج نمود. سرکوب جنبش روحیه بی تفاوتی را افزایش می دهد و در شرایط فقدان یک حزب قدرتمند کمونیستی که رهبری مبارزات رهایی بخش را بعهده گیرد خطر تجاوز به ایران افزایش می یابد.

حزب کار ایران (توفان) در فیس بوک

[Toufan HezbeKar](http://ToufanHezbeKar)



از کمکهای مالی شما سپاسگزاریم

رفیق م.ط. ۵۰۰ یورو.

رفیق بدون ذکر نام ۱۰۰ یورو.

رفیق ر.د. ۳۰۰ یورو.

رفیق ف.ب. ۵۰۰ یورو.

(توفان الکترونیکی شماره ۴۴ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره میخوانید: نه جسورانه مردم به حکومت نظامی در ۲۲ بهمن. منشور مطالباتی حداقلی کارگران و تلاشهای تفرقه افکنانه کمیته هماهنگی. فرخنده باد ۸ مارس روز همبستگی بین المللی زنان. بمناسبت درگذشت کارگر مبارز یدالله خسروشاهی. فرجان غم انگیزی رهبر سازمان جندالله. اطلاعاتیه حزب در مورد سوء قصد به جان منصور اسالو. بمناسبت بیست و هشتمین سالگرد شهادت رفیق توفیق ادیب. نزدیکی شب عید و بلایی بنام گرانی. درحاشیه بحران یونان و اعلامیه جنبش برای بازسازی حزب کمونیست. نامه به احزاب و سازمانها و دفاع از حقوق کارگران ایران

توفان

الکترونیکی

مارس ۲۰۱۰

اسفند ماه ۱۳۸۸

شماره ۴۴

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

سیاست سرکوب و حشیگرانه جمهوری اسلامی جاده صاف کن تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم

حکایت می کنند که در زمان حمله اعراب به ایران وضعیت اجتماعی ایران بسیار نابسامان بوده بطوریکه ظلم و ستم ساسانیان موجب شده بود موجی از نفرت و اعتراض علیه پادشاهان ساسانی که تنها در فکر عیش و نوش و اخاذی از مردم و رعایا بوده اند برخیزد. در آن دوران موبدان موبد که همان روحانیت ارتجاعی زردتشتی باشد با خرافات و طفیلیگری به جان و مال و ناموس مردم مسلط بوده اند. ایران در آن زمان در آتش جور و ستم پادشاهی و روحانیت می سوخته است و مردم ایران جان به لب بوده اند. مشهور است که مردم در دل خود آرزو می کردند که پادشاهی ساسانیان برچیده شود.

حکایت می کنند روزبه مشهور به سلمان فارسی یکی از مشاوران حضرت محمد بوده است که وی را تشویق به حمله به ایران می کند که این امر در زمان خلافت عمر انجام شد. وی بر این نظر بوده که کشور قدرتمند ایران از درون پوسیده است و مانند سیب رسیده ای است که مسلمانان می توانند آنرا بر چینند. وی برای سرنگونی رژیم پادشاهی ساسانیان توسل به نیروی خارجی برای برچیدن این بساط رعب انگیز سرکوب و وحشت را لازم می دانسته است.

کشوری کوچک با جمعیتی ناچیز، با روابط قبیله ای و سنت عقب مانده با توصیه سلمان پارسی به ایران حمله می کند و به عمر یک امپراتوری بزرگ برای همیشه پایان می دهد. حکایت است که پای سربازان ایرانی را با زنجیر بهم بسته بودند تا از مقابل اعراب فرار نکنند. سربازان ایرانی نمی دانستند که در این کشور چپاول، زور و قلدری، خودسری و تجاوز از چه دستاوردی در مقابل بیگانه باید دفاع کنند و این در حالی بود که از جنبه ایدئولوژیک شعارهای اعراب مبنی بر برادری و مساوات، زندگی ساده در مقابل ریخت و پاش پادشاهان ساسانی و دستگاه روحانیت زردتشتی خریدار فراوان داشت و منطبق بر آرزوهای مردم ایران بود.

در حقیقت سلسله ساسانیان خودشان به خودشان تیشه زدند تا از ریشه کنده شدند. موجودیت آنها متکی بر مردم نبود. آنها از مردم دور شده بودند و لحظه ای که خطر در آستانه در قرار گرفت کسی نبود که آنها بتوانند به وی تکیه کنند. حتی یزدگرد فراری را مردم دستگیر کردند و به قتلش رساندند.

این تجربه زنده تاریخ باستانی ایران است. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران که با ایرانیت دشمن است و تاریخ پر افتخار ایران گذشته را نفی می کند و به دروغ چنین جلوه می دهد که گویا تاریخ جهان از زمان تولد حضرت محمد پیدا شده، معتبر بوده و پس از ظهور اسلام باید خط بطلان بر تمام گذشته بشریت و از جمله تاریخ ایران باستان کشید، نمی تواند از این تجربه تلخ و زنده بیاموزد. فرومایگانی که با تاریخ کشور خویش بیگانه اند، فرومایگانی که تاریخ و گذشته خویش را نفی می کنند، فرومایگانی که آهنگ آن ندارند که از گذشته و تاریخ خویش بیاموزند محکومند که این تاریخ را بار دیگر تکرار کنند.

جنگ ایران و عراق را به خاطر آوریم. ایران از یک انقلاب بزرگ و تاریخی سر بیرون می آورد. بساط ظلم و جور ستمشاهی محمد رضا شاه نوکر اجنبی را بدور افکنده بود و دست امپریالیسم و صهیونیسم را از ایران کوتاه کرده بود. انقلاب در ایران میلیون ها نفر به خیابانها کشیده بود. انقلاب ایران از نظر شرکت وسیع توده های مردم در آن و مداومت آن بزرگترین انقلاب تاریخ بشریت است. حتی انقلاب کبیر... ادامه در صفحه ۹

جهانشمولی حقوق بشر و ریاکاری امپریالیستها

در چهل و ششمین کنفرانس امنیتی که در شهر مونیخ برگزار شد ایران یکی از موضوعات مورد بررسی کنفرانس بود. خانم کاترین اشتون وزیر امور خارجه اتحادیه اروپا نیز به صورت نمایشی شال سبز رنگ به گردش انداخته بود تا مبارزه مردم میهن ما را بدنام کند و گزک بدست آنهائی در ایران دهد که مفسر اکثریتی و هفت خط و بی مایه رادیو بی بی سی، همراه با خانم اشتون و میز ایران سازمان جاسوسی ام ای ۶ انگلیس را بانی "آشوبهای اخیر" ایران و یا حداقل دخیل در این جنبش دموکراتیک جلوه دهند. خانم اشتون نیز ظاهرا برای آزادی ایران خودش را متحد ایرانیها جا می زند.

وزیر امور خارجه آلمان در کنفرانس امنیتی مونیخ سیاست امپریالیستی آلمان را که... ادامه در صفحه ۷

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.